

حضرت مسیح و حواریان و مؤمنانش

حضرت عبدالبهاء

اصلی فارسی



لوح رقم (134) امر و خلق - جلد 2

۱۳۴ - حضرت مسیح و حواریان و مؤمنانش

و نیز از حضرت عبدالبهاء در مفاوضات است قوله العزیز: جمیع انبیای بنی اسرائیل مظاهر وحی بودند و حضرت مسیح نیز مہبط وحی لکن وحی کلمۃ اللہ بجا و الہام اشعیاء و ارمیا و ایلیا بجا... صفات کالیہ و جلوہ فیوضات الہیہ و انوار وحی در جمیع مظاهر مقدسہ ظاہر و باہر ولی کلمۃ اللہ الکبریٰ حضرت مسیح و اسم اعظم جمال مبارک را ظہور و بروزی ما فوق تصور زیرا دارندہ جمیع کالات مظاهر اولیہ بودند و ما فوق آن بکالاتی متحقق کہ مظاهر سائرہ حکم تبعیت داشتند... فضائل و کالات حضرت مسیح و اشراقات و تجلیات جمال مبارک بجا و فضائل انبیای بنی اسرائیل مثل جزقیل و اشموئیل بجا کل مظاهر وحی بودند ولی فرق بی منہا در میان... و مقصود از شجرہ حیات اعلیٰ رتبہ عالم وجود مقام کلمۃ اللہ است و ظہور کلیٰ لهذا آتمقام محفوظ مانده تا در ظہور اشرف مظهر کلیٰ آتمقام ظاہر و لائح گشت زیرا مقام آدم من حیث ظہور و بروز بکالات الہیہ مقام نطفہ بود و مقام حضرت مسیح رتبہ بلوغ و رشد و طلوع نیر اعظم رتبہ کمال ذاتی و صفاتی بود این است کہ در جنت اعلیٰ شجرہ حیات عبارت از مرکز تقدیس محض و تنزیہ صرف یعنی مظهر کلیٰ الہی است و از دور آدم تا زمان حضرت مسیح چندان ذکری از حیات ابدیہ و کالات کلیہ ملکوتیہ نبود این شجرہ حیات مقام حقیقت مسیح بود کہ در ظہور مسیحی غرس گشته باثمار ابدیہ مزین شد... حضرت مسیح فرید و وحید من دون ظہیر و معین و بدون سپاہ و لشکر در نہایت مظلومیت در مقابل جمیع من علی الارض علم الہی بلند نمود و مقاومت کرد و جمیع را عاقبت مغلوب نمود ولو بظاہر مصلوب گردید حال این قضیہ معجزہ محض است ادا انکار نتوان نمود دیگر در حقیقت حضرت مسیح احتیاج ببرہان دیگر

• نہ



ORIGINAL

و قوله العزیز: جالینوس حکیم در کتاب خویش که شرح رساله افلاطون در سیاست مدنیّه است می نویسد که عقاید دینیّه دخل عظیمی در مدنیت صحیحه دارد و برهان بر این اینکه جمهور ناس سیاق اقوال برهانیّه را ادراک نتواند و از این جهت محتاج کلمات رموزیّه از اخبارات ثواب و عقاب در دار آخرت اند و دلیل بر ثبوت این مطالب آنکه الیوم مشاهده میکنیم که قومی را که مسمی بنصاری اند و بثواب و عقاب معتقد و مؤمن از این طائفه افعال حسنه صدور می نماید مثل افعال نفسی که فیلسوف حقیقی است چنانچه جمیع ما عیانا مشاهده مینمائیم که از موت مخافتی ندارند و از کثرت حرص و اشتیاقشان بعدل و انصاف از متفلسین حقیقی محسوب اند انتهی .

حال شما دقت نمائید که صدق و جانفشانی و احساسات روحانیّه و نوایای صادقانه و اعمال خیریه نفوس مؤمن بمسیح بچه درجه بود که جالینوس حکیم فیلسوف با وجود آنکه از ملت مسیح نبود شهادت بر اخلاق و کمالات آن نفوس داده که میگوید این نفوس فیلسوف حقیقی هستند .

و قوله العزیز: چقدر ملوک جهانگیر آمدند و چقدر وزیر و امیر اولی التدبیر آمدند جمیع محو شدند لکن نسائم مسیح همین طور میوزد و انوارش هنوز ساطع است آهنگش هنوز بلند است و علمش هنوز مرتفع است جیشش در جنگ است و هاتفش خوش آهنگ ابرش گهر ریز است و برقش شعاع انگیز تجلیش واضح و لائح است و جلوه اش ساطع و لامع و بهمین طور نفوسی که در ظل او هستند و مستضی از انوار او .

و قوله العزیز: مثلاً حضرت مسیح فرداً وحیداً علم صلح و صلاح را بلند فرمود... چقدر از دول و ملل مختلفه بودند مثل روم و فرانسه و آلمان و روس و انگلیز و سائرین کل در زیر یک خیمه در آمدند مقصد این است که ظهور حضرت مسیح سبب الفت فیما بین این اقوام مختلفه گردید حتی بعضی از آن اقوام مختلفه مؤمن بحضرت مسیح شدند چنان الفتی حاصل نمودند که جان و مالشان را فدای یکدیگر کردند... حضرت مسیح باموری موفق شد که جمیع ملوک ارض عاجز بودند بجهت اینکه ملل مختلفه را متحد کرد و عادت قدیمه را تغییر داد ملاحظه کنید میان رومان و یونان و سریان و مصریان و فنیکیان و اسرائیلیان و سائر ملل اروپ چقدر اختلاف بود حضرت مسیح این اختلافات را زائل کرد .

و قوله العزیز در عهد حضرت مسیح اخلاق عمومیّه و احوال بنی اسرائیل بکلی مختل و فاسد شده بود و اسرائیل در کمال ذلت و اسارت افتاده بود یکروز اسیر ایران و کلدان شدند و روزی دیگر محکوم دولت آشوریان روزی رعیت و تابع یونان گشتند و روزی دیگر مطیع و ذلیل رومان این شخص جوان یعنی حضرت مسیح بقوه خارق العاده شریعت عتیقه موسویه را نسخ فرمود و بتربیت اخلاق عمومیّه پرداخت دوباره از برای اسرائیل تأسیس عزت ابدیه فرمود و تعلیماتی منتشر کرد که اختصاص با اسرائیل نداشت بلکه تأسیس سعادت کلیّه از برای هیئت اجتماعیّه بشریه نمود اول حزبی که بر محویتش قیام نمودند اسرائیل قوم و قبیله خود مسیح بود... و این

شخص در وقتی که بظاهر در نهایت ذلت بود اعلان کرد که این آفتاب اشراق نماید و این نور بتابد... و همین طور که گفت شد جمیع ملوک عالم مقاومت او نتوانستند... و علم آئمظلوم باوج اعظم مرتفع گشت .

و در خطابه در سانفرانسیسکو است قوله العزیز وقتی که ملت یهود اسیر بود آنرا دولت رومان محو کرده بود و اساس دین الله و شریعت از میان رفته بود در همچو وقتی حضرت مسیح ظاهر شد علم انبیای بنی اسرائیل را بلند نمود که اکثر ملل عالم مؤمن شدند با اینکه بنی اسرائیل شعب الهی و مقدس و برکت یافته بودند... بقدرتی فائق و نفوذ کلهه الله اکثر ملل شرق و غرب را جمع فرمود آن ملل با وجود آنکه در نهایت جدال و نزاع بودند جمیع را در ظل خیمه وحدت عالم انسانی جمع کرد و تربیت فرمود تا ملت رومان و ملت یونان و ملت سریان و ملت کلدان و ملت آشوریان و ملت احبیبان کل اتحاد و اتفاق نمودند و تأسیس مدینت آسمانی گشت . حال این نفوذ و قوت آسمانی که خارق العاده است البته برهان کافی وافی بر حقیقت حضرت مسیح است .

و در سفر نامه آمریکا است قوله العزیز ببینید یازده نفر حواری چه کردند چگونه جانفشانی نمودند بشما میگویم که بر اثر قدم آنها مثنی کنید چون انسان منقطع باشد عالمی را منقلب مینماید حواریان مسیح بالای کوه اجتماع نمودند و با یکدیگر معاهده کردند که تحمل هر گونه مشقتی بنمایند و هر مصیبتی را موهبت و هر مشکلی را آسان دانند هر کس عیال دارد او را آسوده نماید هر کس ندارد مجرد بماند و راحت و حیات خود را فدا کند آن بود که چون از کوه پائین آمدند هر یک بطرفی رفت و دیگر بر نگشت این است که اینگونه آثار را یادگار گذاردند بعد از حضرت مسیح واقعا حواریین جدا از خود گذشتند نه لفظاً .

و قوله العزیز پطرس از تربیت ظاهری مقدس و مبرا بود بدرجه که ایام هفته را نمیتوانست نگاه دارد هفت بسته نان می بست و هر روزی یکی از آن بسته ها را می خورد و چون بیسته هفتم میرسید می فهمید که روز هفتم است و باید بکنیسه برود اما تربیت روحانی او در ظل حضرت مسیح چنان بود که سبب روشنائی عالم گردید .

و قوله المبین سبحان الله با اینکه بچشم خود مردم دیدند که در ظهور حضرت مسیح یازده نفر حواری نفوس عادی بودند و بسبب ایمان بآنحضرت چگونه حیات ابدی جستند و از افق عزت ابدیه درخشیدند اما ملت یهود با آن عزت ذلیل شدند قیافا که اعظم مخالف حضرت مسیح بود با خاندانش محو گردید و لکن ماهیگیری بسبب ایمان پطرس اکبر شد با اینکه این امور را می بینند باز متنبه نمیشوند .

و در مفاوضات است قوله العزیز در کتاب دنیال از تجدید عمارت بیت المقدس تا یوم شهادت حضرت مسیح را بهفتاد هفته معین کرده که بشهادت حضرت مسیح قربانی منتهی شود و مذبح خراب گردد این خبر از ظهور حضرت مسیح است و بدایت تاریخ این هفتاد هفته تجدید و تعمیر بیت المقدس است و در این خصوص چهار فرمان از سه پادشاه بتعمیر بیت المقدس صادر شد اول از کورش است که در سنه ۵۳۶ قبل از میلاد صادر

شد و این در کتاب عزرا در فصل اول مذکور است فرمان ثانی تجدید بنای بیت المقدس از داریوش فارس است که در تاریخ ۵۱۹ قبل از میلاد صادر شده و این در فصل ششم عزرا مذکور است فرمان ثالث از ارتخشستا در سنه سابع از فصل هفتم عزرا مذکور است فرمان رابع از ارتخشستا در سنه ۴۴۴ قبل از میلاد صادر این در فصل دوم نحمیا است اما مقصد حضرت دانیال امر ثالث است که ۴۵۷ قبل از میلاد بوده هفتاد هفته ۴۹۰ روز میشود هر روزی بتصریح کتاب مقدس یکسال است در تورات میفرماید یوم رب یک سال است پس ۴۹۰ روز ۴۹۰ سال شد فرمان ثالث که از ارتخشستا است ۴۵۷ سال قبل از تولد مسیح بود و حضرت مسیح وقت شهادت و صعود سی و سه سال داشتند سی و سه را چون بر پنجاه و هفت ضم کنی ۴۹۰ میشود که دانیال از ظهور حضرت مسیح خبر داده ۰ اما در آیه ۲۵ از اصحاح تاسع دانیال نوع دیگری هفت هفته و شصت و دو هفته بیان میکند و این بظاهر اختلاف دارد با قول اول بسیاری در تطبیق این دو قول حیران مانده اند که چطور در جائی هفتاد هفته و در جائی شصت و دو هفته و هفت هفته ذکر نموده و این قول با آن مطابقت ندارد . و حال آنکه دانیال دو تاریخ بیان میفرماید یک تاریخ بدایتش صدور امر ارتخشستا است که برای عزرا بنای اورشلیم صدور یافت این هفتاد هفته است که منتهی بصعود مسیح میشود و ذبیحه و قربانی بشهادت حضرت مسیح منتهی شد تاریخ ثانی در آیه بیست و ششم است که بعد از اتمام تعمیر بیت المقدس است که تا صعود مسیح این شصت و دو هفته است هفت هفته عمارت بیت المقدس طول کشید که عبارت از چهل و نه سال باشد این هفت هفته را چون بر شصت و دو ضم کنی شصت و نه هفته میشود و در هفته^۶ اخیر صعود حضرت مسیح واقع گشت این هفتاد هفته تمام شد .